

هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

محمد جواد توکلی

دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). قم. ایران.

Tavakoli@iki.ac.ir

چکیده

در ادبیات اقتصاد اسلامی توجه چندانی به ابعاد بین‌رشته‌ای نشده است. همین امر موجب بروز مشکلاتی در گسترش نظریه‌های این حوزه مطالعاتی شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به تبیین هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی برای نظام اقتصادی اسلام، شبکه‌ای از اهداف اقتصادی و فرااقتصادی را تعیین می‌کند که آن را از اقتصاد متعارف متمایز می‌کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که اقتصاد اسلامی از آن جهت هویت بین‌رشته‌ای دارد که اهداف نظام اقتصادی ارزشی ابزاری دارد و در خدمت اهداف سایر نظام‌ها از جمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظام اقتصادی مطلوب در رویکرد اسلامی نظامی است که ضمن تأمین اهداف اقتصادی همچون رشد و عدالت اقتصادی، به تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز کمک کند و یا حداقل مانعی برای تحقق آن اهداف نباشد. گذشته از آنکه اعمال سیاست‌های اقتصادی منوط به فهم لایه‌های مختلف واقعیت شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی

• این مقاله با هماهنگی دبیرخانه دائمی کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامه شماره ۱۶ تحقیقات بنیادین علوم انسانی منتشر شده است.

و اجتماعی آن است، پیوند آرمانی و کارکردی نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها باعث می‌شود که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی وابسته به نظریه‌های سایر علوم انسانی اسلامی از جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی اسلامی شود. سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند اطلاعاتی از سایر علوم انسانی اسلامی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی اسلامی درباره واقعیت چندلایه خارجی است که نمی‌توان نگاهی تجریدی به آن داشت.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، مطالعات بین‌رشته‌ای، علوم تربیتی اسلامی، علوم سیاسی اسلامی.

مقدمه

هر چند محققان مسلمان هنگام تعریف اقتصاد اسلامی گاه به تبعیت از رویه غالب در اقتصاد متعارف، نگاهی تفکیکی به اقتصاد اسلامی دارند؛ با این‌همه، قیود مطرح‌شده در تعاریفشان حاکی از توجه ضمنی به هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی است. آنان در تعاریف خود از اقتصاد اسلامی گاه به اهداف متعالی چون فلاح و سعادت بشر اشاره می‌کنند و گاه تحقق اهداف فراق اقتصادی همچون استحکام خانواده را در نظر می‌گیرند.

در این مقاله به بررسی ابعاد مختلف هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی از یک‌سوریشه در این امر دارد که اهداف نظام اقتصادی در راستای اهداف سایر نظام‌های اسلامی از جمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد؛ از سوی دیگر، سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی وابسته به فهم ابعاد مختلف رفتار انسانی و کارکرد ابعاد مختلف زندگی انسان است. فهم ابعاد مختلف نظام‌های انسانی هم به تبیین و پیش‌بینی رفتار انسان کمک می‌کند و هم در سیاست‌گذاری اثرگذار است.

۱. فراز و نشیب رویکرد بین‌رشته‌ای در اقتصاد؛ از امپریالسم اقتصادی تا تعامل بین‌رشته‌ای

از زمانی که اقتصاددانان تلاش کردند تا اقتصاد را به یک علم تجربی مشتمل بر قوانین جهان‌شمول تبدیل کنند، ارتباط این دانش با سایر علوم قطع شد. جداسدن اقتصاد از سایر علوم اجتماعی باعث ناکارآمدی این رشته در مقام عمل شده است. هنگامی که اقتصاددانان می‌خواهند توصیه‌های

سیاستی خود را اجرایی کنند، به واسطه عدم توجه به متغیرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با شکست مواجه می‌شوند.

در یونان باستان، واژه اقتصاد به مفهوم مدیریت امور منزل و به طور خاص، کسب درآمد به کار می‌رفت (Sidgwick, 1988: p 58). واژه اقتصاد سیاسی نیز به هنر مدیریت خزانه عمومی به منظور افزایش ثروت جامعه اشاره داشت. در اواخر قرن ۱۸ میلادی، مفهوم اقتصاد سیاسی تحت تأثیر دیدگاه‌های فیزیوکرات‌ها^۱ رویکردی اثباتی یافت. فیزیوکرات‌ها و سپس کلاسیک‌ها، اقتصاد سیاسی را به مثابه دانشی اثباتی در نظر گرفتند. اقتصاددانان برای گریز از مباحث هنجاری، واژه سیاسی را از اقتصاد سیاسی حذف کردند و عنوان اقتصاد یا «علم اقتصاد» را جایگزین آن کردند (Ibid: P 59). در دهه ۱۹۳۰، لیونل رابینز اقتصاد را به عنوان دانش بررسی چگونگی تخصیص منابع کمیاب به نیازهای بی‌شمار تعریف کرد (Backhouse & Medema, 2009: pp 221-233). علی‌رغم انتقادهای مطرح‌شده به تعریف رابینز، این تعریف به تدریج در بسیاری از کتاب‌های درسی اقتصاد مورد قبول قرار گرفت. اقتصاددانانی همچون گری بکر، تعریف رابینز را گسترش دادند و اقتصاد را دانش انتخاب نامیدند.

تعریف اقتصاد به مثابه دانش انتخاب، قلمرو اقتصاد را گسترش داد و اقتصاد را به مثابه یک رویکرد مطالعاتی خاص، و نه یک حوزه مطالعاتی، تبدیل کرد. از این پدیده در ادبیات روش‌شناسی اقتصاد با عنوان «امپریالیسم اقتصادی» یاد می‌شود؛ زیرا اقتصاد مرزهای متعارف خود را در نوردیده و به حوزه‌های غیرمتعارف از جمله موضوع‌های جامعه‌شناسی و حقوق نیز سرک می‌کشد. برای نمونه، گری بکر و ریچارد پوزنر به تحلیل موضوعاتی چون تشکیل خانواده، فرزندآوری و جرم و جنایت، با استفاده از ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد، اقدام کرده‌اند.

هرچند گسترش محدوده اقتصاد با اتخاذ رویکرد امپریالیسم اقتصادی هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد را تقویت کرد، این اقدام عمدتاً حاکی از یورش اقتصاد به مرزهای سایر علوم است. اقتصاددانان با این کار از دستاوردهای محققان سایر علوم بهره‌مند نشدند، بلکه تلاش کردند تا منطق انتخاب عقلایی را در تحلیل پدیده‌های غیراقتصادی به کار گیرند؛ کاری که درباره دستاوردهای آن نیز تردیدهایی وجود دارد. اقتصاددانان با اتخاذ این رویکرد عملاً دستاوردهای سایر علوم انسانی را نادیده گرفتند و تلاش کردند تا پدیده‌های اجتماعی را از لنز تنگ عقلانیت اقتصادی نگاه کنند.

در اواخر قرن دهم میلادی، جان نویل کینز^۱ (۱۹۴۹-۱۸۵۲) با تقسیم اقتصاد به سه بخش اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکرد آن)، اقتصاد هنجاری^۲ (مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد) و اقتصاد کاربردی^۳ یا هنر اقتصادی^۴ (بررسی چگونگی دستیابی به اهداف)، به صورت ضمنی به ابعاد بین‌رشته‌ای اقتصاد توجه کرد (میرمعزی، ۱۳۹۰: ص ۲۲). از نظر او هنر اقتصادی درس‌های آموخته‌شده در اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد هنجاری به کار می‌گیرد (Colander, 2001: p 2). بنا به تحلیل کینز، وقتی بخواهیم بایدهای اقتصاد هنجاری را در جامعه پیاده کنیم، باید مجموعه‌ای از متغیرهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را در نظر بگیریم. در این صورت، اقتصاد از شکل علمی خود خارج و به هنر تبدیل می‌شود (Keynes, 1891 [1955]: p 30).

جدول ۱. تمایز اقتصاد اثباتی، هنجاری و کاربردی

نوع	مثال
اقتصاد اثباتی	افزایش حجم پول موجب تورم می‌شود.
اقتصاد هنجاری	افزایش رفاه جامعه خوب است؛ مهار تورم بر مهار بیکاری اولویت دارد؛ تخصیص بازاری بهتر از تخصیص دولتی است.
اقتصاد کاربردی	برای کنترل تورم باید حجم پول را کنترل کرد.

در دهه‌های اخیر رویکرد بین‌رشته‌ای در اقتصاد با ورود محققان سایر حوزه‌های علوم انسانی به اقتصاد تقویت شده است؛ در واقع، تقویت ابعاد بین‌رشته‌ای اقتصاد عمده‌تاً مدیون محققانی است که از سایر علوم انسانی به حوزه مطالعاتی اقتصاد وارد شدند و کوله بار علمی خود را در فضای سرزمینی دانش اقتصاد پهن کردند. آنان دست به تهاجم به حوزه اقتصاد نزداند، بلکه تلاش کرده‌اند تا با وارد کردن نتایج مطالعات سایر علوم انسانی به اقتصاد، به فهم بهتر پدیده‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری مناسب‌تر در این حوزه کمک کنند. در دهه‌های اخیر تعدادی از جوایز

1. John Neville Keynes
2. normative economy
3. applied economics
4. the art of economics

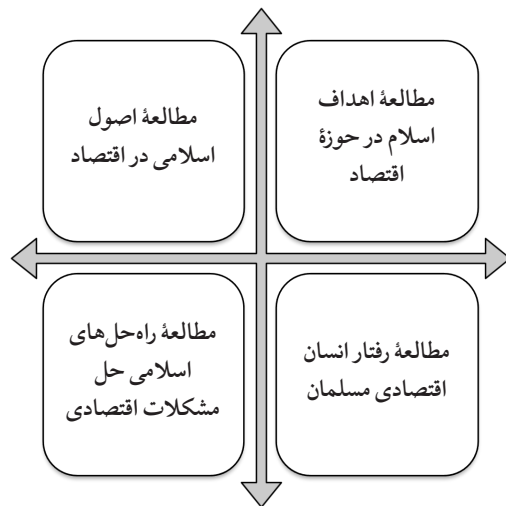
نوبل اقتصادی به افرادی تعلق گرفته است که با اتخاذ رویکردی بین‌رشته‌ای به بررسی مسائل اقتصادی پرداخته‌اند. برای نمونه، کاهنمن و تورسکی نتایج مطالعات خود در حوزه روان‌شناسی را وارد مطالعات اقتصادی می‌کنند و نظریه زیان‌گریزی^۱ را در ادبیات مالی معرفی می‌کنند. این نظریه به اقتصاددانان کمک می‌کند که فهم بهتری از ناهنجاری‌های موجود در بازارهای مالی داشته باشند.

مطالعات ارو و بوکنان در زمینه مباحث عمومی نیز تلفیقی از مباحث سیاسی و اقتصادی است. شکل‌گیری و گسترش مطالعات اقتصاد سیاسی نیز حاکی از تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای میان دو حوزه مطالعاتی سیاست و اقتصاد است. در حوزه‌های مطالعاتی همچون اقتصاد نهادی و اقتصاد رفتاری نیز به ارتباط پدیده‌های اقتصادی با پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی توجه شده است. در مطالعات اقتصاد نهادی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی پدیده‌های اقتصادی مورد توجه است. اقتصاددانانی همچون داگلاس نورث و اولیور ویلیامسون بر تأثیر نهادها مشتمل بر هنجارهای اجتماعی و قوانین بر رفتارهای اقتصادی تأکید کرده‌اند. چنین تحلیلی باعث پیوند مطالعات جامعه‌شناختی و اقتصاد شده است. شکل‌گیری و گسترش اقتصاد رفتاری نیز حاکی از تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد برای فهم بهتر پدیده‌های اقتصادی است.

در دهه‌های اخیر، جوایز متعدد نوبل اقتصادی به محققانی تعلق گرفته است که در حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد فعال بودند. اعطای جایزه نوبل به کاهنمن و تورسکی برای مطالعات بین‌رشته‌ای روان‌شناسی و اقتصاد از این قبیل است. اهدای جایزه نوبل اقتصادی به ریچارد تالر در سال ۲۰۱۷ به واسطه دستاوردهایش در حوزه اقتصاد رفتاری نیز مؤید تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد است.

۲. تعاریف اقتصاد اسلامی

برای بحث از هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی باید ابتدا برداشت مشخصی از تعریف آن داشت. محققان مسلمان تعاریف مختلفی از اقتصاد اسلامی ارائه کرده‌اند. فاروقی (۲۰۱۵) تعاریف ارائه‌شده از اقتصاد اسلامی را در چهار گروه تعاریف ناظر به اصول، اهداف، راهکارهای اقتصادی اسلام و همچنین، رفتارشناسی انسان مسلمان جای می‌دهد (Furqani, 2015: pp 8-9).



شکل ۱. دسته‌بندی تعاریف اقتصاد اسلامی از نگاه فاروقی (۲۰۱۵)

براساس دسته‌بندی فاروقی (۲۰۱۵)، برخی متفکران مسلمان اقتصاد اسلامی را به مطالعه، استخراج و به‌کارگیری گزاره‌ها و اصول اسلامی در اقتصاد تعریف می‌کنند. گروهی نیز اقتصاد اسلامی را مطالعه‌ای در زمینه‌دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد می‌دانند. در پاره‌ای از آثار نیز اقتصاد اسلامی به‌مثابه مطالعه‌ای در حوزه مشکلات اقتصادی و راه‌های حل آن در اسلام معرفی شده است. برخی نیز اقتصاد اسلامی را به‌مثابه مطالعه رفتار انسان (انسان مسلمان) در انتخاب و تصمیم‌گیری قلمداد کرده‌اند (Furqani, 2015: pp 1-24).

برای تکمیل دسته‌بندی فاروقی باید دسته پنجمی را نیز به تعاریف مطرح‌شده افزود. این دسته شامل تعاریف ترکیبی اقتصاد اسلامی است که در آن اقتصاد اسلامی متکفل بررسی مشکلات، اهداف، رفتارها و تدابیر اقتصاد اسلامی است. در ادامه ۳۰ تعریف ارائه‌شده از اقتصاد اسلامی در قالب پنج دسته معرفی و تحلیل می‌شود.

الف - مطالعه اهداف اسلام در حوزه اقتصاد

- اقتصاد اسلامی «راهی است که اسلام مایل است در زندگی اقتصادی در راستای تحقق عدالت دنبال شود» (صدر، ۱۴۰۰ق: صص ۳۸۴-۳۷۷).

- اقتصاد اسلامی دانش و «کاربرد موازین و قواعد شریعت» (قوانین اسلامی الهی) است که «مانع از بی‌عدالتی در تحصیل و دسترسی به منابع مادی با هدف تأمین رضایت خاطر افراد و قادرکردن آن‌ها برای عمل به تعهداتشان» در برابر خدا و جامعه است (Hasanuz-zaman, 1984: p 50).

- اقتصاد اسلامی «راهی است که اسلام در زمینه رفتار فردی و اجتماعی در عرصه اقتصاد تجویز می‌کند» و قوانین اسلامی در این زمینه را بررسی می‌کند (Taskhiri, 1996: p 120).

- اقتصاد اسلامی بخشی از دکتترین اجتماعی اسلام است که به «بررسی مشکلات انتخاب در مواجهه با عدم اطمینان و کمیابی منابع با هدف تقویت فلاح» در یک چهارچوب کل‌گرایانه می‌پردازد (Hasan, 1998: pp 1-40).

- اقتصاد اسلامی «اقتصادی» است که بر جامعه‌ای حکم فرماست که «براساس تعالیم دینی استوار شده است. نهادهای این جامعه براساس اصول اسلامی کار می‌کنند؛ اعضای این جامعه نیز به ارزش‌های اسلامی باور دارند» و در زندگی روزمره‌شان راه مستقیم اسلامی را می‌روند (Attia, 2007: p 224).

- اقتصاد اسلامی به نظامی گفته می‌شود که «توزیع ثروت و درآمد را میان همه افراد جامعه سامان می‌دهد و امکان کسب درآمد و بهره‌مندی از آن را فراهم می‌کند» (خالدی، ۱۹۸۴م: ص ۳).

- اقتصاد اسلامی «مجموعه‌ای از قوانین و دستورالعمل‌هایی است که براساس مکتب اسلام شکل گرفته است و سعی در ارائه الگویی مناسب برای بهبود زندگی اجتماعی با کمک تعالیم اسلامی دارد» (غفاری و یونسی، ۱۳۹۰: ص ۱۷).

ب- مطالعه چگونگی دستیابی به اهداف اسلامی در اقتصاد

- اقتصاد اسلامی به مطالعه فلاح انسان می‌پردازد که با استفاده از «سازمان‌دهی منابع زمین براساس همکاری و مشارکت تحقق می‌یابد» (Khan, 1984: p 55).

- اقتصاد اسلامی علمی است که به مطالعه «چگونگی تأمین نیازهای انسان در سطح فردی و جمعی»، با به‌کارگیری منابع براساس چهارچوب و اصول اسلامی می‌پردازد (Ghanim, 1991: p 65).

- اقتصاد اسلامی تلاشی برای «فرمول‌بندی اقتصاد انسانی و اجتماعی» است که گستردگی فردگرایی در اقتصاد کلاسیک را نفی می‌کند (Abu-Rabi, 1994: p 82).
- اقتصاد اسلامی دانشی است که به «تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت)» کمک می‌کند؛ بدون اینکه «محدودیتی غیرضروری برای آزادای فردی» ایجاد کند، باعث بروز «عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی» شود و یا «به تضعیف خانواده و استحکام روحیه اخلاقی جامعه بینجامد» (Chapra, 2000: p 125).
- اقتصاد اسلامی علمی است که به «مطالعه بهترین شیوه ممکن در استفاده از منابع اقتصادی در دسترس»، به‌عنوان نعمت‌های الهی، «برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاها و خدمات حلال موردنیاز جامعه» در زمان حال و آینده و «توزیع عادلانه این محصولات براساس چهارچوب شریعت» و اصول آن می‌پردازد (Yousri, 2002: p 28).
- اقتصاد اسلامی «روش و برنامه عملی اسلام برای تغییر وضع نامطلوب اقتصادی، سامان‌دهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی» است (تسخیری، ۱۳۹۰: صص ۱۹۰-۱۸۹).

ج- مطالعات مشکلات اقتصادی و راه‌حل‌هایش از نگاه اسلامی

- اقتصاد اسلامی یک «دانش اجتماعی ترکیبی» است که به «مطالعه مشکلات تولید، توزیع و مصرف» در چهارچوب سیستم ترکیبی مبادله و انتقال در طول زمان و «نتایج اجتماعی و اخلاقی آن» از نگاه عقلانیت اسلامی می‌پردازد (Mannan, 1984: p 126).
- اقتصاد اسلامی دانش اجتماعی است که به «مطالعه مشکلات اقتصادی مردمی که متأثر از ارزش‌های اسلام» است، می‌پردازد (Mannan, 1986: p 3).
- اقتصاد اسلامی رویکردی در «تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایه ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و نهادهای برخاسته و استخراج‌شده از منابع معرفتی در اسلام است (Haneef, 1997: pp 39-65).
- اقتصاد اسلامی «پاسخ» متفکران مسلمان به «چالش‌های اقتصادی» زمانشان است. آن‌ها در این تلاش از قرآن و سنت و همچنین، عقل و تجربه بهره می‌گیرند (Siddiqi, 2005: pp 1-30).
- اقتصاد اسلامی رشته علمی است که به دنبال «تجزیه و تحلیل نظری-تجربی واقعیت‌های

اقتصادی» شناخته شده و امکانات اقتصادی ممکن، در پرتو اصول اسلامی عاری از استعمار، به منظور «کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانه آن و مصرف متعادل» از نقطه نظر «کاهش مشکلات اقتصادی» تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعه تمامی انسان هاست (Anjum, 1996: pp 53-90).

- اقتصاد اسلامی به «مطالعه منابع کمیاب و توسعه آن‌ها به منظور تأمین نیازهای انسان براساس قواعد اسلامی» می‌پردازد (Masry, 1999: p 22).

- اقتصاد اسلامی شاخه‌ای از معرفت است که به دنبال «تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی» با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی است (Iqbal & Lewis, 2009: p 13).

- اقتصاد اسلامی علمی است که از یک سو، «احکام شرعی و راه‌حل‌های اسلامی»، موضوع‌ها، مستحذی‌ها و دشواری‌های اقتصادی و از سوی دیگر، «نظریه‌ها و قوانین اقتصادی» را در پرتو آموزه‌ها و ارزش‌های اقتصادی بررسی می‌کند. تمام این «بررسی‌ها برای استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت» صورت می‌گیرد تا به «بیشترین درجه رفاه، امنیت و ثبات» بینجامد (حطاب، ۱۴۲۴ق: ص ۹).

- اقتصاد اسلامی مجموعه‌ای از اصول و مبادی اقتصادی مطرح شده از سوی اسلام در نصوص قرآن و سنت و روش‌ها و طرح‌ها و «راه‌حل‌های اقتصادی» اتخاذ شده از سوی مقامات حکومتی بر مبنای آن است (فنجری، ۱۹۷۱: صص ۵۸-۵۷).

د - مطالعه انتخاب‌های انسان مسلمان

- اقتصاد اسلامی «مطالعه رفتار اقتصادی مسلمانان واقعی» در جامعه‌ای است که به دکتترین‌های اسلامی برآمده از قرآن، سنت، اجماع و قیاس پایبند هستند (Metwally, 1993: p 1).

- اقتصاد اسلامی «مطالعه رفتار مسلمان نمونه در یک جامعه اسلامی مدرن» است (Naqa-vi, 1994: p20).

- اقتصاد اسلامی، به اختصار، به «بررسی کمیابی و انتخاب براساس رویکرد اسلامی» و به بیانی مفصل‌تر، به «بررسی منابع کمیاب و توسعه آن برای برآورده کردن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی» می‌پردازد. به بیانی مفصل، اقتصاد اسلامی به بررسی تولید

ثروت (و لوازم این تولید در تخصیص منابع)، مصرف، مبادله و توزیع آن با توجه به اهداف و تعالیم اسلامی می‌پردازد (مصری، ۲۰۰۱: ص ۲۲).

- اقتصاد اسلامی «مطالعه رفتار اقتصادی» مردان و زنان به‌عنوان عاملان اقتصادی فردی و جوامع و پدیده‌های جمعی است (Kahf, 2003: pp 23-47).

ه- مطالعه مشکلات، اهداف، رفتارها و تدابیر اقتصادی اسلامی

- اقتصاد اسلامی مشتمل بر «اقتصاد تشریحی»، شامل دو بخش نظام اقتصادی (وضعیت اقتصادی مطلوب و ارزیابی وضعیت اقتصادی موجود) و احکام اقتصادی (احکام تکلیفی و وضعی)؛ «اقتصاد تحلیلی» (تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی افراد به منظور دستیابی به قدرت پیش‌بینی) و «اقتصاد تدبیری» (تدابیر مبتنی بر قواعد اقتصاد تشریحی جهت بهبود وضعیت اقتصادی جامعه) است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: صص ۸۱۴).

- اقتصاد اسلامی «مجموعه احکام و مقررات اقتصادی است که مبتنی بر اصول، مبانی و قواعد اقتصادی، نظریات و روش‌های هماهنگی را ارائه می‌دهد تا از ماهیت، وظایف، اهداف و روابط اقتصادی انسان‌ها به‌دست آید. روابط یادشده بین انسان و طبیعت با خداوند متعال تصور می‌شود و در مسیر تکاملی، انسان و جامعه را به قرب الی‌الله سوق می‌دهد» (حاجی، ۱۹۸۷م: ص ۳۳).

- اقتصاد اسلامی متشکل از مذهب و نظام اقتصادی اسلامی است. مذهب اقتصادی اسلامی مجموعه‌ای از «قواعد، اصول و اهدافی است که واقعیت اقتصادی بر آن بنا شده» و از طرف خداوند وضع شده است (مانند اصل مالکیت حقیقی اموال برای خداوند و اصل لزوم ایجاد توازن اقتصادی). نظام اقتصادی اسلامی عبارت است از «گام‌های عملیاتی که دولت برای اثرگذاری بر زندگی اقتصادی و تحقق اهداف معین‌شده برمی‌دارد» (ترکمانی، ۱۹۹۰: صص ۱۱۲-۱۱۰).

اقتصاد اسلامی مشتمل بر مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی است. مذهب اقتصادی اسلام مشتمل بر «قواعد کلی اسلام برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف در جهت رفع دشواری‌ها و دستیابی به هدف‌های اقتصادی» است (میرمعزی، ۱۳۹۴: ص ۱۳). نظام اقتصادی اسلام «مجموعه‌ای نظام‌مند از رفتارها و روابط اقتصادی مطلوب در جهت هدف‌های موردنظر اسلام» است (میرمعزی، ۱۳۹۰الف: صص ۳۵-۴۵). علم اقتصاد اسلامی نیز دانشی

است که «هدف آن شناسایی راه‌های تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی مستنبط است» (میرمعزی، ۱۳۹۴ب: صص ۲۰ و ۲۴).

اقتصاد اسلامی دارای دو بخش مذهب اقتصادی (بعد ثابت) و نظام اقتصادی (بعد متغیر) است. مذهب اقتصاد اسلامی «اصول و سیاست‌های اقتصادی» ثابتی است که از قرآن و سنت استنباط می‌شود. نظام اقتصادی اسلامی نیز حاکی از تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلف و حاوی نظام‌ها و «راه‌حل‌های اقتصادی» بر پایه این اصول و اقتضائات محیطی هر دوره است (جنیدل، ۱۴۰۶ه: ص ۳۱).

۳. کارکردهای چهارگانه نظریات اقتصاد اسلامی

برای نظریات اقتصاد اسلامی به‌طور معمول کارکردهای متفاوت در نظر گرفته شده است.^۱ برخی محققان مسلمان برای نظریه اقتصاد اسلامی چهار کارکرد متمایز شناخت وضعیت موجود اقتصاد جامعه، پیش‌بینی روند تحولات اقتصادی جامعه، تبیین وضعیت آرمانی اقتصاد جامعه و سیاست‌گذاری برای اصلاح وضعیت کنونی اقتصاد جامعه و رفع مشکلات پیش‌رو را معرفی کرده‌اند.

الف - مطالعه رفتار واقعی افراد، گروه‌ها، بنگاه‌ها، بازارها و دولت: این وظیفه مشابه همان کاری است که اقتصاد کلاسیک می‌خواهد انجام دهد، اما به‌خاطر محدودیتی که بر خود تحمیل کرده، از انجام آن عاجز است. این محدودیت اکتفا به مطالعه رفتار نفع شخصی و تعریف نفع شخصی به منافع و ثروت مادی و ارضای تمایلات است. علم اقتصاد اسلامی باید رفتار انسان را بدون اینکه خود را به‌وسیله فرض غیر واقعی به جنبه خاصی از آن محدود کند، آن‌گونه که هست، مطالعه کند.

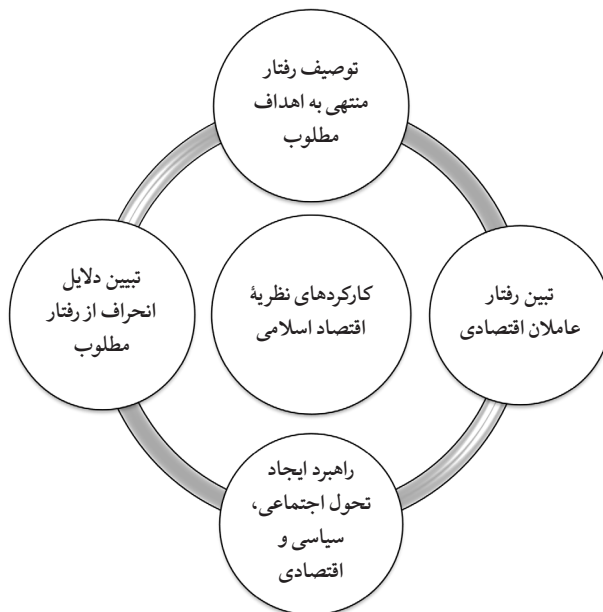
ب- تبیین نوعی از رفتار که به تحقق اهداف منجر می‌شود: از آنجا که رفتار واقعی همیشه به تحقق اهداف منجر نمی‌شود، علم اقتصاد اسلامی باید به تبیین رفتاری که به تحقق اهداف منجر می‌شود نیز بپردازد. از آنجا که فرض بر این است که ارزش‌های اخلاقی در راستای تحقق اهداف

۱. بودوی (۱۹۹۳) معتقد است که اقتصاددانان معمولاً چند کار انجام می‌دهند: ۱. تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی، ۲. توصیف و اندازه‌گیری پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی، ۳. ارزیابی و توصیه درباره وضعیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی (Boadway & Neil, 1993: pp 2-3).

انسانی قرار دارند، اقتصاد اسلامی باید به بررسی ارزش‌ها و نهادهای اسلامی توجه کند و به شکلی علمی به تحلیل اثر آن‌ها بر سلیق، ترجیحات و رفتار افراد بپردازد.

ج- تبیین اینکه چرا عاملان اقتصادی به گونه‌ای که هست رفتار می‌کنند، نه به گونه‌ای که باید رفتار کنند: امکان متفاوت بودن رفتار واقعی و ایدئال این وظیفه را برای اقتصاد اسلامی ایجاد می‌کند که به تبیین این امر بپردازد که چرا رفتار عاملان اقتصادی از وضعیت ایدئال فاصله دارد.

د- ارائه راهبرد عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی: از آنجا که یکی از اهداف اولیه علوم کمک به بهبود وضعیت بشر است، اقتصاد اسلامی باید راهبردی عملی برای تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه دهد؛ راهبردی که بتواند تا حد ممکن رفتار همه بازیگران مؤثر بازار بر تخصیص و توزیع منابع را در راستای تحقق اهداف مطلوب قرار دهد. در این راستا نمی‌توان افراد را مجبور کرد؛ چراکه اجبار هرگز نتیجه‌بخش نبوده و نیست و تنها موجب برخوردهای خشن و لجاجت می‌شود. متابعت از الگوی پیامبران از جمله رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بهترین راهبرد در این زمینه است. مأموریت اصلی آنان ایجاد تحول فردی و اجتماعی بود. آنان تلاش می‌کردند این کار را با استفاده از آموزش، دادن انگیزه مناسب و اصلاح نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر رفتار انجام دهند (Chapra, 2000: p 127).



شکل ۲. کارکردهای نظریه اقتصاد اسلامی

با نگاهی جامع تر می توان کارکردهای نظریه اقتصاد اسلامی را در قالب پنج کارکرد توصیف، تبیین، پیش بینی، ارزش داوری و سیاست گذاری جای داد.

الف - توصیف: توصیف و اندازه گیری وضعیت اقتصادی کشورها با رویکرد اسلامی یکی از وظایف نظریه های اقتصاد اسلامی است. مباحث مرتبط با شاخص های اقتصاد اسلامی عمدتاً این هدف را دنبال می کنند.

ب - تبیین: تحلیل عوامل اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی ناظر به کارکرد تبیینی نظریه های اقتصاد اسلامی است. تبیین به طور معمول ناظر به بیان علل وقوع پدیده های مورد تحلیل است. نظریه هایی همچون نظریه رفتار مصرف کننده/ تولیدکننده مسلمان به دنبال تبیین چگونگی تصمیم افراد برای مصرف و تولید است.

ج - پیش بینی: نظریات اقتصاد اسلامی باید بتوانند از روند تحولات اقتصادی و چگونگی تأثیر پذیری آنها از سیاست های اقتصادی نیز پیش بینی داشته باشند. هر چند تبیین و پیش بینی با یکدیگر ارتباط دارند، این دو کارکرد نظریات اقتصاد اسلامی قابل تمیز هستند.

د - ارزش داوری: قضاوت ارزشی در مورد اهداف، موقعیت ها و اقدامات سیاستی نظام اقتصادی نیز از جمله کارکردهای نظریه های اقتصاد اسلامی است. نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی حاکی از ارزش داوری صورت گرفته درباره ملاک استحقاقها در توزیع درآمد و ثروت است. البته مبحث عدالت جنبه های تبیینی، پیش بینی و سیاست گذاری نیز دارد، ولی این مقولات متفاوت از معین کردن ابعاد ارزشی آن است.

ه - سیاست گذاری: طراحی و تجویز سیاست های مؤثر بر کاهش مشکلات اقتصادی و تقویت اهداف اقتصادی مورد نظر اسلام کارکرد خروجی مهم نظریات اقتصاد اسلامی است. نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی زمانی مفید است که خروجی سیاستی داشته باشد.

توصیف

سنجش و اندازه‌گیری متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: شاخص‌های حسابداری ملی اسلامی و غیره.

تبیین

تحلیل عوامل اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی با رویکرد اسلامی: نظریه مصرف در جامعه اسلامی

پیش‌بینی

پیش‌بینی روند متغیرهای اقتصادی: نظریه تأثیر مالیات‌ها بر کارایی

ارزش‌داوری

ارزش‌داوری موقعیت‌ها، اهداف: نظریه عدالت اقتصادی

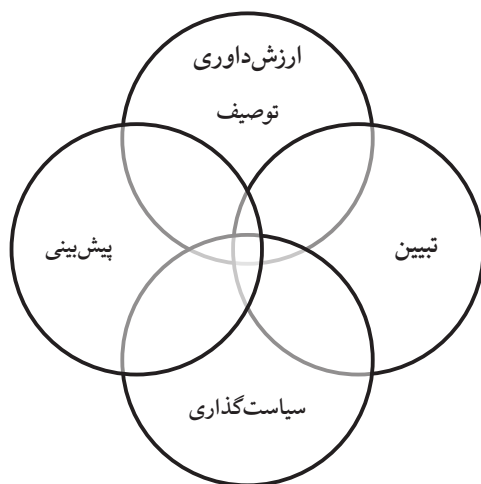
سیاست‌گذاری

طراحی و توصیه سیاست برای دستیابی به اهداف نظام اقتصاد اسلامی: سیاست پولی، مالی، فرهنگ‌سازی اقتصادی

شکل ۳. کارکردهای نظریه در اقتصاد اسلامی

تفکیک کارکردهای پنج‌گانه نظریه‌های اقتصاد اسلامی بدین معنا نیست که ما الزاماً پنج نوع نظریه در اقتصاد اسلامی داریم. یک نظریه اقتصاد اسلامی می‌تواند ترکیبی از اهداف پنج‌گانه مورد اشاره را دنبال کند. برای نمونه، نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی می‌تواند هم تحلیلی ارزش‌دوارانه در تعیین ملاک‌های استحقاق داشته باشد، هم به ارائه شاخص‌های توصیفی پردازد؛ تبیینی از عوامل اثرگذار بر تقویت یا تضعیف عدالت اقتصادی داشته باشد؛ به پیش‌بینی روند تغییر شاخص‌های عدالت پردازد و بالأخره، توصیه‌های سیاستی برای بهبود شاخص‌های عدالت در جامعه اسلامی ارائه دهد.

این نکته را هم باید در نظر گرفت که کارکردهای پنج‌گانه نظریه در اقتصاد اسلامی از یکدیگر منفصل نیستند. پیش‌بینی نظریات اقتصاد اسلامی می‌تواند وابسته به قدرت نظریات تبیینی اقتصاد اسلامی باشد. سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی عملاً وابسته به کارکردهای چهارگانه توصیف، ارزش‌دآوری، توصیف، تبیین و پیش‌بینی است. برای نمونه، سیاست‌گذاری در زمینه عدالت اقتصادی وابسته به این است که چه تعریفی از عدالت ارائه کنیم (ارزش‌دآوری) و چگونه آن را شاخص‌بندی کنیم (توصیف). داشتن تبیین درست از عوامل مؤثر بر تحقق عدالت اقتصادی (تبیین) و پیش‌بینی دقیق تأثیر متغیرها و سیاست‌ها بر تحقق عدالت اقتصادی (پیش‌بینی) نیز پیش‌نیاز سیاست‌گذاری مناسب در حوزه عدالت اقتصادی است.



شکل ۴. ترابط کارکردهای نظریات اقتصاد اسلامی

۴. پیوندهای آرمانی و کارکردی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی دو جهت‌گیری متمایز از جهت هویت بین‌رشته‌ای آن مشاهده می‌شود. عمده محققان مسلمان با اشاره به اهداف فراقضایی نظام اقتصادی اسلام، به صورت ضمنی به پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی اشاره دارند. مراد از پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی این است که اقتصاد اسلامی عهده‌دار برخی اهداف فراقضایی همچون استحکام روحیه اخلاقی و عدم تضعیف خانواده نیز دانسته شده است که در قلمرو اهداف اقتصاد اسلامی قرار نمی‌گیرد (Chapra, 2000: p 125).

توجه به ارتباط کارکردی علوم انسانی اسلامی زمینه‌ساز معرفی پیوند کارکردی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی است. اقتصاد اسلامی برای تحقق اهداف اقتصادی یا فراقضایی خود نیازمند داشتن اطلاعاتی از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه است. چنین اطلاعاتی تنها با مطالعات بین‌رشته‌ای به دست می‌آید.

جدول ۲. موضوع مطالعه اقتصاد اسلامی

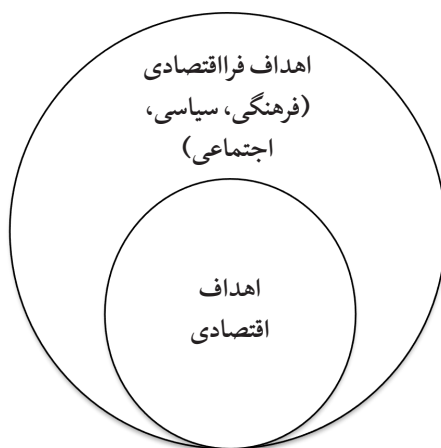
نظریه‌پرداز	موضوع مطالعه اقتصاد اسلامی
(صدر، ۱۴۰۰ق: صص ۳۸۴-۳۷۷)	روش اسلامی زندگی برای تحقق عدالت
(Hasanuzzaman, 1984: p 50)	روش جلوگیری از بی‌عدالتی در کسب منابع مادی و توانمندسازی در اجرای تعهدات با استفاده از قوانین شرعی
(Taskhiri, 1996: p 120)	قوانین و تدابیر اسلام برای رفتار در عرصه اقتصاد
(Hasan, 1998: pp 1-40)	مشکل انتخاب در شرایط کمیابی / عدمش، اطمینان/ عدمش با هدف تقویت فلاح در چهارچوبی کل‌گرایانه
(غفاری و یونسی، ۱۳۹۰: ص ۱۷)	الگوی بهبود زندگی اجتماعی با استفاده از تعالیم اسلامی
(Khan, 1984: p 55)	سازمان‌دهی همکارانه و مشارکتی منابع زمین برای تحقق فلاح انسان
(Ghanim, 1991: p 65)	چگونگی تأمین نیازهای فردی و جمعی انسان با به‌کارگیری منابع براساس ضوابط شرعی
(Abu-Rabi, 1994: p 82)	فرمول‌بندی اقتصاد انسانی، اجتماعی غیرفردگرایانه
(Chapra, 2000: p 125)	چگونگی کمک به تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد شریعت بدون محدودسازی غیرضروری آزادی فردی، بدون بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی، بدون تضعیف خانواده و با استحکام روحیه اخلاقی جامعه
(Yousri, 2002: p 28)	«بهترین شیوه ممکن در استفاده از منابع اقتصادی در دسترس»، به‌عنوان نعمت‌های الهی، «برای تولید بیشترین مقدار ممکن از کالاها و خدمات حلال موردنیاز جامعه» در زمان حال و آینده و «توزیع عادلانه این محصولات براساس چهارچوب شریعت» و اصول آن
(تسخیری، ۱۳۹۰: صص ۱۹۰-۱۸۹)	«روش و برنامه عملی اسلام برای تغییر وضع نامطلوب اقتصادی، سامان‌دهی روابط اقتصادی و ایجاد روابط صحیح اقتصادی»
(Mannan, 1984: p 126)	«مشکلات تولید، توزیع و مصرف» در چهارچوب سیستم ترکیبی مبادله و انتقال در طول زمان و «نتایج اجتماعی و اخلاقی آن» از نگاه عقلانیت اسلامی
(Mannan, 1986: p 3)	«مطالعه مشکلات اقتصادی مردم متأثر از ارزش‌های اسلام»
(Haneef, 1997: pp 39-65)	«تفسیر و حل مشکلات اقتصادی انسان بر پایه ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و نهادهای برخاسته و استخراج‌شده از منابع معرفتی در اسلام»
(Siddiqi, 2005: pp 1-30)	«پاسخ» متفکران مسلمان به «چالش‌های اقتصادی» زمانشان با بهره‌گیری از قرآن، سنت، عقل و تجربه
(Anjum, 1996: pp 53-90)	«تجزیه و تحلیل نظری-تجربی واقعیت‌های اقتصادی» شناخته‌شده و امکانات اقتصادی ممکن در پرتو اصول اسلامی عاری از استعمار، به منظور «کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانه آن و مصرف متعادل» از منظر «کاهش مشکلات اقتصادی» تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعه تمامی انسان‌ها

(Masry, 1999)	«منابع کمیاب و توسعه آن‌ها به منظور تأمین نیازهای انسان براساس قواعد اسلامی»
(Iqbal & Lewis, 2009)	«تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی» با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی
(خطاب، ۱۴۲۴ق: ص ۹)	«احکام شرعی و راه‌حل‌های اسلامی»، موضوع‌ها، مستحذ‌ها و دشواری‌های اقتصادی، بررسی «نظریه‌ها و قوانین اقتصادی» در پرتو آموزه‌ها و ارزش‌های اقتصادی به منظور استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت برای دستیابی به بیشترین درجه رفاه، امنیت و ثبات
(فنجری، ۱۹۷۱: صص ۵۷-۵۸)	اصول و مبادی اقتصادی مطرح‌شده از سوی اسلام در نصوص قرآن و سنت، روش‌ها و طرح‌ها و «راه‌حل‌های اقتصادی» اتخاذشده از سوی مقامات حکومتی بر مبنای آن
(Metwally, 1993: p 22)	«رفتار اقتصادی مسلمانان واقعی» در جامعه پایبند به دکترین‌های اسلامی برآمده از قرآن، سنت، اجماع و قیاس
(Naqavi, 1994: p 13)	«رفتار مسلمان نمونه در یک جامعه اسلامی مدرن»
(مصری، ۲۰۰۱: ص ۲۲)	«کمیابی و انتخاب براساس رویکرد اسلامی، بررسی منابع کمیاب و توسعه آن برای برآورده کردن نیازهای انسان براساس احکام اسلامی، بررسی تولید ثروت (و لوازم این تولید در تخصیص منابع)، مصرف، مبادله و توزیع آن با توجه به اهداف و تعالیم اسلامی»
(Kahf, 2003: pp 23-47)	«رفتار اقتصادی» مردان و زنان به عنوان عاملان اقتصادی فردی و جوامع و پدیده‌های جمعی
(دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: صص ۸-۱۴)	وضعیت اقتصادی مطلوب، ارزیابی وضعیت اقتصادی موجود، احکام اقتصادی تکلیفی و وضعی، تجزیه و تحلیل رفتار اقتصادی افراد به منظور دستیابی به قدرت پیش‌بینی، تدابیر مبتنی بر قواعد اقتصاد تشریحی جهت بهبود وضعیت اقتصادی جامعه
(حاجی، ۱۹۸۷م: ص ۳۳)	«احکام و مقررات اقتصادی» مبتنی بر اصول، مبانی و قواعد اقتصادی، نظریات و روش‌های هماهنگی در مسیر تکاملی برای دستیابی انسان و جامعه به قرب الی‌الله
(ترکمانی، ۱۹۹۰: صص ۱۱۰-۱۱۲)	«قواعد، اصول و اهدافی است که واقعیت اقتصادی بر آن بنا شده» و از طرف خداوند وضع شده‌اند (مانند اصل مالکیت حقیقی اموال برای خداوند، اصل لزوم ایجاد توازن اقتصادی) و «گام‌های عملیاتی دولت برای اثرگذاری بر زندگی اقتصادی و تحقق اهداف معین شده‌اند».
(میرمعزی، ۱۳۹۴الف: ص ۱۳) (میرمعزی، ۱۳۹۴ب: صص ۲۰ و ۲۴).	استنباط قواعد کلی اسلام برای تنظیم روابط اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف در جهت رفع دشواری‌ها و دستیابی به اهداف اقتصادی، شناسایی راه‌های تحقق وضعیت اقتصادی مطلوب اسلامی
(جنیدل، ۱۴۰۶ه: ص ۳۱).	استنباط «اصول و سیاست‌های اقتصادی» ثابت از قرآن و سنت، تطبیق این اصول بر شرایط مکانی و زمانی مختلف، ارائه «راه‌حل‌های اقتصادی» بر پایه این اصول و اقتضانات محیطی هر دوره

رویکرد دوم در تعاریف اقتصاد اسلامی، تبعیت از رویه رایج در اقتصاد متعارف در تبدیل اقتصاد به دانش انتخاب است. اگرچه چنین رویکردی باعث پیوند اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی می‌شود، از نوع پیوند تهاجمی و نه تعاملی است که منطق انتخاب اقتصادی را بر سایر انتخاب‌ها غالب می‌کند. اینکه اقتصاد اسلامی را همانند اقتصاد متعارف به‌عنوان دانش انتخاب قلمداد کنیم و نظریات اقتصادی را به حوزه مطالعات غیراقتصادی گسترش می‌دهد؛ این درحالی است که اقتصاد به‌واسطه جداسدن از سایر علوم اجتماعی و استفاده نکردن از دستاوردهای آن‌ها با مشکلات نظری و عملی زیادی مواجه شده است. این امر بدین معناست که به‌جای گسترش دامنه و قلمرو مطالعاتی اقتصاد به سایر حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی باید از دستاوردهای آن‌ها برای بهبود نظریات اقتصادی استفاده کرد.

الف - پیوندهای آرمانی اقتصاد اسلامی و علوم انسانی اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی دو سطح از اهداف اقتصادی و فراققتصادی برای نظام اقتصادی اسلامی قابل تفکیک است. نظام اقتصادی از یک‌سو، عهده‌دار تحقق اهداف اقتصادی همچون عدالت اقتصادی و رفاه شده است؛ از سوی دیگر، در کنار این هدف‌ها، برای نظام اقتصادی اهداف فراققتصادی همانند ممانعت از تضعیف خانواده نیز در نظر گرفته شده است.



شکل ۵. اهداف اقتصادی و فراققتصادی نظام اقتصادی اسلام

جدول ۳. اهداف اقتصاد اسلامی از نگاه محققان مسلمان

اهداف	ابعاد
عدالت (صدر، یسری، صدیقی، خطاب)؛ تأمین نیازهای فردی و اجتماعی با تخصیص منابع (غنیم، مصری)؛ ایجاد اقتصاد انسانی و اجتماعی (ابورابی)؛ ممانعت از ایجاد عدم تعادل اقتصاد کلان و اکولوژیکی (چپرا)؛ چگونگی تخصیص منابع کمیاب براساس قواعد شریعت؛ بهترین شیوه استفاده از منابع در دسترس؛ چگونگی تولید بیشترین میزان کالا و خدمات مورد نیاز جامعه و توزیع عادلانه آن (چپرا، یسری)؛ مطالعه مشکلات اقتصادی (در زمینه تولید، توزیع و مصرف)؛ آثار و چگونگی حل آن براساس ارزش‌ها و قوانین اسلامی؛ کشف کارآمدترین ابزارهای تقویت تولید، توزیع عادلانه آن و مصرف متعادل؛ کاهش مشکلات اقتصادی؛ تحلیل، تفسیر و حل مشکلات اقتصادی با مراجعه به روش‌شناسی اسلامی (منان، حنیف، صدیقی، انجم؛ اقبال و لونیس)؛ استخدام منابع با بیشترین کارایی و توزیع تولیدات با بیشترین درجه از عدالت برای دستیابی به بیشترین درجه رفاه، امنیت و ثبات (خطاب)	اهداف اقتصادی
فلاح (زبیر حسن، خان)؛ تحقق خوشبختی انسان (چپرا)؛ تسهیل و زیبا کردن زندگی انسان برای صلح، تمول و توسعه تمامی انسان‌ها، ممانعت از تضعیف خانواده (چپرا)؛ تقویت روحیه اخلاقی (چپرا)	اهداف فرااقتصادی

ب- اهداف اقتصادی

اقتصاددانان مسلمان اهداف اقتصادی متعددی در نظر گرفته‌اند. در برخی تعاریف، اقتصاد اسلامی متکفل بررسی چگونگی تحقق اهداف دیگری همچون رشد اقتصادی و رفاه نیز قلمداد شده است. این مفهوم گاهی در قالب هدف تخصیص بهینه منابع به نیازها بیان شده است. صدیقی در بررسی خود از تحقیقات اقتصاد اسلامی بر این نکته تأکید می‌کند که «رفاه اقتصادی یکی از اهدافی است که تمام نویسندگان بر آن تأکید کرده‌اند، گرچه هر یک از آن‌ها اهداف غیراقتصادی دیگری را نیز ذکر کرده‌اند». وی به اهداف دیگری همچون کارایی، آرامش، ریشه‌کن کردن فقر و ترس از جامعه، تأمین نیازهای اساسی تمام افراد جامعه، حداکثرکردن بهره‌برداری از منابع، بهره‌گیری هرچه بهتر از بیشترین منابع، برابری فرصت‌ها نیز اشاره می‌کند (صدیقی، ۱۳۷۴: صص ۲۷۱-۲۷۰). شهید صدر توجه خاصی به عدالت اقتصادی دارد (صدر، ۱۴۰۰ق: ص ۳۴۸).

در میان اهداف اقتصادی، سه هدف رشد اقتصادی، عدالت اقتصادی و ایجاد ثبات اقتصادی در بسیاری از تعاریف مورد توجه است. برخی محققان با اشاره به روایتی از امام صادق (علیه السلام)، رشد، عدالت و امنیت اقتصادی را به عنوان سه هدف محوری در اقتصاد اسلامی یا نظام اقتصادی اسلام معرفی می‌کنند (میرمعزی، ۱۳۹۰: ص ۱۷۵). امام صادق (علیه السلام) در این روایت امنیت، عدالت و فراوانی را سه نیاز عمومی تمامی انسان‌ها بیان می‌فرمایند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ص ۲۳۴).

ج- اهداف فرااقتصادی اقتصاد اسلامی

در تعاریف اقتصاد اسلامی، اهداف فرااقتصادی همچون چون فلاح، خوشبختی، آرامش، ممانعت از تضعیف خانواده، تأمین نیازهای معنوی، صیانت و حفظ آزادی انسان، رشد اخلاقی برای نظام اقتصادی اسلام در نظر گرفته شده است (صدیقی، ۱۳۷۴: صص ۲۷۱-۲۷۰).

د- دو رویکرد در اهداف فرااقتصادی اقتصاد اسلامی

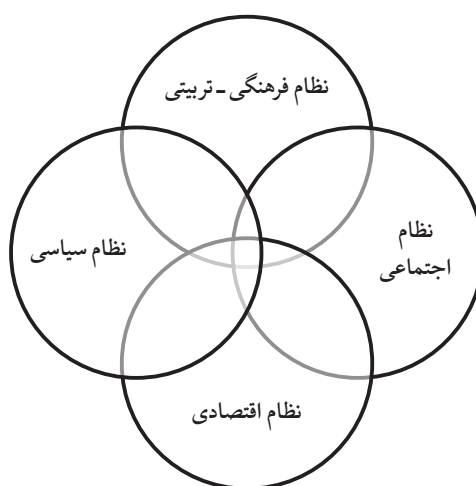
در زمینه اهداف فرااقتصادی اقتصاد اسلامی دو رویکرد در تعاریف اقتصاد اسلامی قابل مشاهده است. برخی از محققان اهداف فرااقتصادی همچون خوشبختی بشر را در کنار اهداف اقتصادی و حتی با اولیوی بالاتر مطرح می‌کنند. اگر اهداف مستقیم و غیرمستقیم اقتصاد اسلامی را در طول یکدیگر بدانیم، دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق اهداف فرااقتصادی است که از جهت اهمیت ارزشی در موقعیت بالاتری قرار می‌گیرد. در این راستا، تحقق اهداف اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق هدف خلقت، یعنی دستیابی به حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت انسان (قرب الهی و تحقق خلیفه‌اللهی)، است.

برخی دیگر از محققان اهداف فرااقتصادی را قید عملکرد نظام اقتصادی اسلامی در نظر گرفته‌اند. برای نمونه، چپرا در تعریف خود اشاره می‌کند که اقتصاد اسلامی نباید آسیبی به استحکام خانواده وارد کند و یا رشد اخلاقی را متوقف کند: «اقتصاد اسلامی دانشی است که به تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت) کمک می‌کند؛ بدون اینکه محدودیتی غیرضروری برای آزادی فردی ایجاد کند، باعث بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی شود و یا به تضعیف خانواده و استحکام روحیه اخلاقی جامعه بینجامد (Chapra, 2000: p 125).

اشاره به این اهداف این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اساساً نظام اقتصادی اسلامی عهده‌دار تحقق چنین اهدافی است و یا تأمین آن‌ها را باید به سایر زیرنظام‌های حکومت اسلامی همچون نظام اجتماعی، فرهنگی-تربیتی و سیاسی اسلامی واگذار کرد. اگر چنین باشد، اقتصاد اسلامی به‌مثابه یک دانش نیز عهده‌دار بررسی چگونگی تحقق این اهداف نخواهد بود؛ بلکه مطالعه این اهداف را باید به سایر علوم انسانی اسلامی از جمله جامعه‌شناسی اسلامی و علوم سیاسی اسلامی واگذار کرد.

با نگاهی بین‌رشته‌ای به اقتصاد اسلامی، شبهه بالا قابل رفع است. بر این اساس، می‌توان گفت

که در رویکرد اسلامی، تحقق اهداف اقتصادی اسلام مقدمه‌ای برای تحقق هدف خلقت، یعنی دستیابی به حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت انسان (قرب الهی و تحقق خلیفه‌اللهی) است. اگر پیوستگی اهداف زیرنظام‌های اسلامی را بپذیریم، اقتصاد اسلامی نمی‌تواند در مطالعه چگونگی تحقق اهداف اقتصادی اسلام از اهداف فراقضایی غافل باشد. اقتصاد اسلامی حداقل باید بستری را فراهم کند که تحقق اقتصاد اسلامی ضرری برای اهداف سایر نظام‌های اسلام از جمله نظام فرهنگی- تربیتی، اجتماعی و سیاسی اسلامی نداشته باشد.



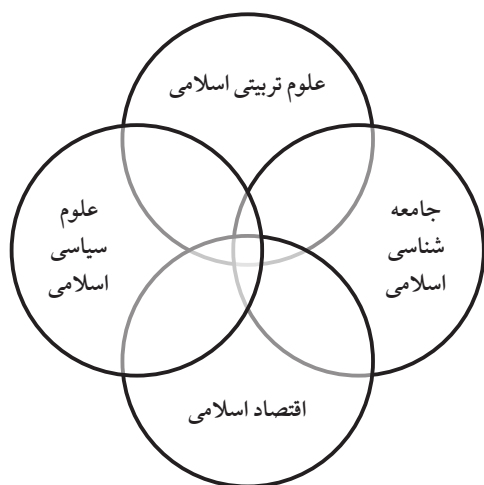
شکل ۶. ترابط نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها

اگر بپذیریم که اقتصاد اسلامی در برابر تحقق اهداف فراقضایی نیز مسئولیت دارد و یا حداقل نباید تحقق اهداف اقتصادی مانعی برای اهداف فراقضایی باشد، چنین هدف‌گذاری نیازمند فهم درستی از این اهداف فراقضایی است. اقتصاددان باید بداند که اسلام چه اهدافی را در نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود دنبال می‌کند؛ از شاخص‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی باخبر باشد و بتواند نتایج سیاست‌های خود بر این شاخص‌ها را رصد کند. اقتصاددانان برای فهم درست اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اسلام نیازمند کمک محققان سایر رشته‌های علوم انسانی اسلامی از جمله یافته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی اسلامی هستند. از این ارتباط با عنوان پیوند آرمانی میان علوم انسانی اسلامی یاد کردیم.

رویکرد آرمانی بین‌رشته‌ای در عمل، در ادبیات توسعه اقتصادی ظهور و بروز یافته است. اقتصاددانان هنگام شاخص‌بندی اهداف توسعه، تنها در سطح اهداف اقتصادی همچون رشد باقی‌مانده‌اند؛ بلکه به اهداف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توسعه نیز توجه کرده‌اند. برای نمونه، در شاخص توسعه انسانی، علاوه بر درآمد، بهداشت به‌منزله شاخصی اجتماعی و باسواد به‌منزله شاخصی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. محققان اقتصاد اسلامی نیز هنگام بحث از شاخص توسعه انسانی با رویکرد اسلامی، به مقوله اخلاق توجه کرده و شاخص‌های آن را وارد شاخص تعدیل‌یافته توسعه انسانی اسلامی کرده‌اند. در ادبیات تاب‌آوری اقتصادی نیز به ارتباط میان تاب‌آوری اقتصادی با تاب‌آوری اجتماعی و فرهنگی توجه شده است.

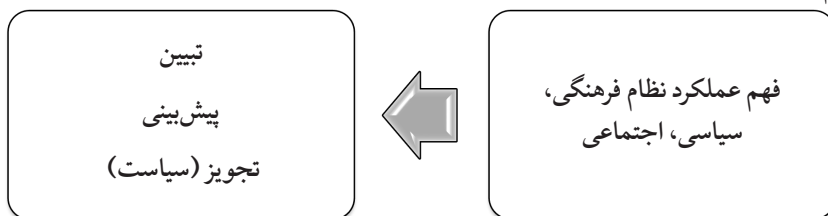
هـ- پیوندهای کارکردی نظریات اقتصاد اسلامی و نظریات سایر علوم انسانی اسلامی
از آنجا که واقعیت اقتصادی در آمیخته با واقعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، تلاش اقتصاددانان مسلمان برای اثرگذاری بر رفتارها و کارکردهای اقتصادی نیازمند فهم ایشان از امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. همین امر موجب پیوند کارکردی بین اقتصاد اسلامی و سایر علوم انسانی اسلامی می‌شود.

تعامل کارکردی نظریات اقتصاد اسلامی و نظریات سایر علوم انسانی اسلامی در حوزه‌های مختلفی قابل رصد است. برای نمونه، از آنجا که عملکرد نظام سیاسی بر کارکرد نظام اقتصادی نیز مؤثر است، تحلیل تعامل این دو نظام نیازمند مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد سیاسی است. براساس تحلیل‌های اقتصاد سیاسی، اگر توزیع قدرت در نظام سیاسی به‌درستی صورت نگیرد و ساختار سیاسی باعث بروز مشکل انتخاب عمومی شود، نظام اقتصادی نمی‌تواند کارکرد مناسب خود را داشته باشد. این همان مشکلی است که در ادبیات بخش عمومی مورد بحث قرار گرفته است. در نظام‌های دموکراتیک، ممکن است سیاست‌مداران برای جلب رأی مردم ناگزیر از تصمیم‌های اقتصادی شوند که منافع جمع را تأمین نکنند و تنها در خدمت انتخاب مجدد سیاستمدار حاکم شود. در این موارد، اقتصاددان باید فهم مناسبی از نظام سیاسی و کارکرد آن داشته باشد. چنین نیازی زمینه شکل‌گیری ادبیات اقتصاد سیاسی را فراهم کرده است که بدان اشاره خواهد شد.



شکل ۷. ترابط علوم انسانی اسلامی

فهم عملکرد نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به بهبود همه کارکردهای نظریات اقتصاد اسلامی در تبیین، پیش‌بینی و توصیه سیاست کمک می‌کند. برای نمونه، اگر اقتصاددانان به دنبال بهبود بهره‌وری در اقتصاد باشند، چاره‌ای ندارند که از عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بهره‌وری آگاه باشند. آگاهی از این امور، نیازمند توجه اقتصاددانان به مطالعات صورت‌گرفته در حوزه‌های دانشی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت و علوم تربیتی اسلامی است.



شکل ۸. تأثیر فهم علوم انسانی بر کارکردهای نظریه اقتصاد اسلامی

۵. نمونه‌هایی از مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی

مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی می‌تواند در حوزه‌های مختلفی شکل بگیرد. در این بخش به اختصار به دو حوزه مطالعه بین‌رشته‌ای در زمینه اقتصاد سیاسی و تعلیم و تربیت اقتصادی با رویکرد اسلامی می‌پردازیم. در زمینه اقتصاد سیاسی اسلامی، نظریه مکانیسم ماشه ابن‌خلدون

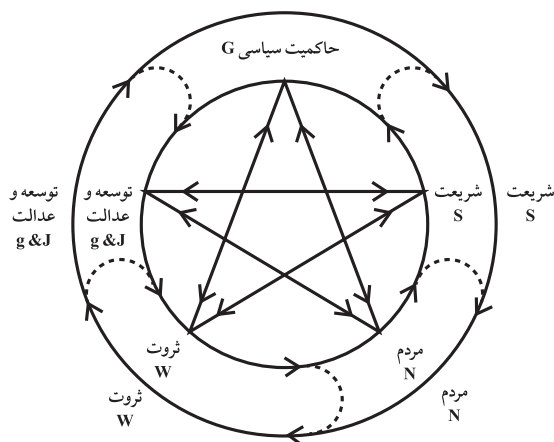
به‌منزله نظریه‌ای بین‌رشته‌ای معرفی شده است که تأثیر مشکلات نظام سیاسی دوره اموی را بر افول تمدن اسلامی در قرن ۱۳ میلادی بررسی می‌کند. نظریه تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی نیز نظریه‌ای در حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای بین دانش اقتصاد و علوم تربیتی است.

الف - مکانیسم ماشه ابن خلدون و اقتصاد سیاسی اسلامی

ابن خلدون در پاسخ به این سؤال که چرا تمدن اسلامی پس از هفت قرن شکوفایی و در اوج باروری در آستانه سقوط قرار گرفت، از رویکردی بین‌رشته‌ای در تحلیل پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها استفاده می‌کند. در تحلیل او بروز مشکل در عملکرد نظامی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تمدن اسلامی از مشکل ایجادشده در نظام سیاسی برمی‌خیزد. وی سقوط اندلس^۱ را نتیجه عصبیت حکومت اموی می‌داند. با قدرت گرفتن حاکمان اموی، به تدریج عصبیت عربی و نفع‌طلبی هویت فتوحات اسلامی را تغییر داد. و بر، جامعه‌شناس معاصر، انحراف این فتوحات را از دید جامعه‌شناسی بررسی کرده و به تغییر مفهوم فتوحات اسلامی از «جنگ مقدس» به «جنگ برای غنایم و لذت‌های جسمی» اشاره کرده است (ترنز، ۱۳۸۰: ص ۲۳۶).

ابن خلدون برای تحلیل دلایل افول تمدن اسلامی در قرن ۱۳ میلادی، نظریه‌ای چندبعدی در زمینه توسعه و پیشرفت ارائه می‌کند که حاکی از تعامل میان نظام سیاسی با سایر نظام‌ها از جمله نظام اقتصادی است. وی در تحلیل تمدنی خود به ارتباط بین متغیرهای مهم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی توجه می‌کند. در تحلیل او، به رابطه میان حاکمیت یا قدرت سیاسی (G)، باورها و قواعد رفتاری یا شریعت (S)، مردم (N)، ثروت و موجودی منابع (W)، توسعه (g)، و عدالت (J) توجه شده است (Chapra, 2006: p 5).

۱. اندلس (نام عربی) یکی از هفده بخش خودمختار کشور اسپانیاست و پایتخت آن شهر سبیا یا سویل است. مسلمانان به مدت ۷۸۱ سال (حدود ۸ قرن)، یعنی از ۷۱۱ تا ۱۴۹۲ میلادی، بر اندلس و نقاط دیگر اسپانیا حکومت کردند.
2. G: Sovereign or political authority; S: Shariah; N: People; W: Wealth or stock of resources; g: Development; J: Justice.



شکل ۹. نظریه ماشه ابن خلدون

در تحلیل ابن خلدون، عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت دایره‌وار و به هم وابسته هستند. هر یک از این متغیرها بر بقیه تأثیر می‌گذارد و در مقابل از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. پویایی مدل کمک می‌کند توضیح دهیم چگونه عوامل سیاسی، اخلاقی، نهادی، اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی در طول زمان و در تعامل با یکدیگر، منجر به توسعه و رکود، یا ظهور و سقوط یک اقتصاد یا یک تمدن می‌شود. در مدل ابن خلدون، آثار کارکرد این چرخه دایره‌ای طی یک دوره طولانی سه‌نسلی یا حدود ۱۲۰ سال ظاهر شده است (Ibid).

براساس نظریه مکانیسم ماشه ابن خلدون، اگر یکی از نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بد عمل کند، این عملکرد بد همانند ماشه‌ای که کشیده می‌شود، عملکرد سایر نظام‌ها را نیز تخریب می‌کند. هنگامی که یکی از نظام‌ها عملکرد نامناسبی داشته باشد، اگر نظام‌های دیگر نیز در همان جهت مانند سازوکار ماشه واکنش نشان دهند، فروپاشی از طریق یک واکنش زنجیره‌ای شتاب خواهد گرفت، به نحوی که با گذشت زمان یافتن علت از معلول دشوار خواهد بود. اگر بخش‌های دیگر در همان جهت واکنش نشان ندهند، ممکن است فروپاشی یک بخش به دیگر بخش‌ها منتقل نشود یا روند فروپاشی کند شود (Ibid).

از نگاه ابن خلدون، ظهور اسلام باعث شد که تمامی نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و

اجتماعی هم جهت کار کنند. اسلام (S) توانست همه عوامل توسعه را در یک جهت مثبت فعال کند. اسلام به تعالی معنوی و مادی افراد (N)، به مثابه نیروی اصلی ترقی جامعه کمک کرد و با تزریق معنا و هدف به زندگی، زمینه ارتقای ارزش‌های اخلاقی (S) و عمل براساس آن را فراهم کرد. نتیجه چنین تحولی استقرار یک نظام سیاسی اخلاق محور بود؛ چیزی که هم‌اکنون از آن با عنوان «حکمرانی خوب» (G) یاد می‌شود. در چنین نظامی اطمینان افراد به تحقق عدالت، کرامت، برابری و تقسیم مزایای توسعه بین همه (j) جلب می‌شود. رواج عدالت و امنیت جانی و مالی، انگیزه برای کار، انباشت سرمایه و پیشرفت فنی را تقویت کرد. در منطقه‌ای که قبلاً توسط دشمنی‌های قبیله‌ای، جنگ‌های ممتد بین امپراتوری روم شرقی و پادشاهان ساسانی، راهزنی و مالیات‌های گزاف نابود شده بود، بازار مشترک گسترده‌ای با تحرک آزاد کالا، سرمایه و کار و نرخ پایین تعرفه ایجاد شد. در نتیجه، پیشرفتی انقلابی در محصولات کشاورزی و صنعتی و همچنین تجارت با دوردست به وجود آمد (Ibid).

دوره اولیه اسلام «عصر کلاسیک اسلام بود؛ زمانی که یک تمدن جدید، غنی و اصیل و به دنیا آمده از تلاقی بسیاری از نژادها و سنن، به بلوغ رسید» (Lewis, 1960: p 20). در آن زمان، الزامات نهادی توسعه تأمین شده بود. بیان اسکاتر میلر (۱۹۹۴: ص ۴۰۵) تأیید می‌کند که «تمام عواملی که اروپا را قادر بر موفقیت ساخت بسیار پیش‌تر در اسلام در دسترس بود». به همین دلیل، توسعه فراگیر اقتصادی (g) شامل کشاورزی، صنایع دستی و تجارت به وجود آمد. این امر به افزایش چشمگیر درآمد همه مردم (N) و نیز دولت (G) منجر شد (Ibid).

در تمدن نوپای اسلامی حمایت عمومی زیادی از آموزش و تحقیق صورت می‌گرفت. این رویه نه تنها به بهبود مهارت‌های انسانی و توسعه فکری و فنی منجر شد، بلکه فضای مطلوبی برای آنچه هیتی از آن با عنوان «بیداری فکری مهم» یاد می‌کند، فراهم کرد. در آن زمان، افراد می‌توانستند در تمامی رشته‌های معرفتی، بدون تبعیض دست به تحقیق و پژوهش بزنند (Hitti, 1958: p 306; Saunders, 1966: p 24; Lewis, 1960: p 20). این رویکرد باعث پیشتازی تمدن اسلامی در تأمین زمینه‌های علمی و فنی برای حدود چهار قرن، یعنی از میانه قرن هشتم تا اواسط قرن دوازدهم میلادی بود (Chapra, 2006: p 17).

از نظر ابن خلدون، ماشه افول تمدن اسلامی از ناحیه نظام سیاسی و بر اثر ایجاد بحران مشروعیت سیاسی کشیده شد. به نظر او، این مشکل زمانی بروز کرد که معاویه، با انتصاب فرزندش یزید به خلافت در سال ۶۷۹ میلادی، «جانشینی موروثی» را بنیان نهاد. با ایجاد نظام پادشاهی موروثی

در دروه اموی، دولت‌ها به مرور زمان مستبدتر شدند (Lewis, 1995: p 144). پاسخ‌گویی حاکمان و نخبگان سیاسی، در برابر قانون و آزادی بیان، در تناقضی آشکار با شریعت شروع به کاهش کرد. هرچند حاکمان به اسلام تظاهر می‌کردند، سوءاستفاده از منابع عمومی برای خوش‌گذرانی دربار سلطنتی گسترده بود و آنان برای تأمین این مخارج به افزایش مالیات‌ها روی می‌آوردند. در این مسیر، مالیات‌ها به تدریج فراتر از توان مردم افزایش یافت (Chapra, 2006: pp 17-18).

نتیجه این تحول در نظام سیاسی، تضعیف عدالت (j) و توسعه (g) بود. اتحادی که قبلاً بین مردم (N) و دولت (G) بود، رو به زوال گذاشت. مردم رنج‌دیده شدند و انگیزه کار، تولید و نوآوری را از دست دادند. موقعیت زنان نیز به تدریج تضعیف شد. آن‌ها به افرادی بی‌سواد، منزوی و معمولاً محروم از حقوقی که اسلام به آن‌ها داده بود، تبدیل شدند. وقتی نزدیک به نیمی از جمعیت جامعه به حاشیه رانده شده و ناتوان از ایفای نقش بالقوه‌اش مطابق با استعدادشان باشند، چنین جامعه‌ای محکوم به بازماندن از رشد است. هاجسون در تحلیل این وضعیت می‌نویسد: «تمدن اسلامی، این چنین که هست، از تبیین روشن دین اسلام فاصله دارد» (Hodgson, 1977: p 71). در نتیجه اسباب افول تمدن اسلامی فراهم شد (Chapra, 2006: pp 19-20).

عدول از ارزش‌های اسلامی منشأ مشاجره بین حاکمان و علمای دینی را فراهم کرد. علما مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در نتیجه آنان از دربار دور شدند و فعالیت خود را در مدارس علمیه محدود کردند. این امر تأثیر نامطلوب گسترده‌ای بر جامعه اسلامی داشت. علما ارتباط با واقعیات و تغییرات سریع محیط را از دست دادند و بالتبع فقه اسلامی نتوانست همراه با نیازهای زمان رشد کند. نتیجه چنین رویدادی تضعیف پویایی تمدن اسلامی بود. در چنین فضایی، جانشینی حاکمان معمولاً از طریق توطئه، جنگ بر سر جانشینی و کودتاهای نظامی صورت می‌گرفت. چنین ناآرامی‌های سیاسی موجب هدررفتن منابع و تضعیف قوه خلاقیت شد و زمینه افول همه‌جانبه مسلمانان را ایجاد کرد. جنگ بر سر جانشینی خلفا ناامنی را افزایش می‌داد، که به نوبه خود تأثیر منفی بر تولید و تجارت داشت؛ از این رو، حرمت زندگی شخصی، عزت و مالکیتی که اسلام تضمین کرده بود نقض شد (Ibid).

جهان اسلام شروع به از دست دادن توسعه شتابانی کرد که ماشه آن را اسلام کشیده بود. در نتیجه، تمدن اسلامی توان خود در مقابله با شوک‌های خارجی را از دست داد. دیدگاه ابن‌خلدون درباره تأثیر نظام سیاسی بر عملکرد سایر نظام‌ها از سوی سایر محققان نیز مطرح شده است. برای نمونه، کرامر معتقد است که «علل فروپاشی را عمدتاً باید در بدنه سیاسی جست‌وجو کرد» (Kramer & et al. (eds.), 1993: p 197).

از نظر چپرا، مشکلی که ابن‌خلدون ششصد سال پیش مطرح کرد، در جوامع اسلامی کنونی نیز باقی است. از نگاه او، بسیاری از کشورهای مسلمان از عدم مشروعیت سیاسی رنج می‌برند و همین امر دلیل رکود فراگیر آنهاست. از نظر او، جهان اسلام تاکنون قادر به ایجاد راهکاری برای انتقال سازمان‌یافته قدرت به درست‌کارترین و صالح‌ترین افراد در چشم مردم مطابق خواست قرآن، استفاده کارآمد و عادلانه از منابع عمومی مطابق با نظر شریعت و نقد آزاد و بدون ترس سیاست‌های دولت نبوده است. بررسی‌های چپرا نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ تنها ۱۳ کشور از ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) دارای دموکراسی بودند. به نظر او فقدان دموکراسی منجر به بروز مشکلاتی همچون عدم آزادی بیان مطبوعات می‌شود. براساس نتایج گزارش «آزادی مطبوعات ۲۰۰۴»^۱ تنها در چهار کشور از کشورهای اسلامی، آزادی بیان وجود دارد. در چهارده کشور تاحدودی آزادی بیان رعایت می‌شود. در مقابل، ۳۹ کشور اسلامی آزادی ندارند (Chapra, 2006: p 28).

ناتوانی در انتقاد از دولت به ضعف حاکمیت، عدم شفافیت و سیاست‌های نادرست می‌انجامد. چنین فضایی باعث ترویج فساد و سوءاستفاده از منابع عمومی می‌شود. نتایج مطالعات تجربی فراوانی حاکی از آن است که فساد و ضعف حکومت نتایج سوء چشمگیری بر توسعه دارند (Kaufmann, Kraay, & Zoido-Loba, 1999; Mauro, 1995; Mauro, 2004).

به سبب فساد، مقدار زیادی از منابع عمومی اندک این کشورها به سمت ساختن کاخ‌ها و تأمین مالی مصارف تجملی و همراه با اسراف طبقه حاکم منحرف می‌شود. در چنین فضایی، دولت قادر نیست به اندازه کافی در آموزش و پرورش، بهداشت، زیرساخت عمرانی و ارائه خدمات عمومی موردنیاز برای توسعه هزینه کند. گسترش فساد، هزینه‌های معاملات بخش خصوصی را نیز افزایش می‌دهد. در نتیجه، پس‌اندازها از کشور خارج می‌شود و سرمایه‌گذاری داخلی کاهش می‌یابد. کاهش رشد اقتصادی نتیجه محتوم این فضای نامطلوب اقتصاد سیاسی است (Chapra, 2006: pp 28-29).

ب- تعلیم و تربیت اقتصادی با رویکرد اسلامی

در دهه‌های اخیر مطالعات بین‌رشته‌ای پر دامنه‌ای در زمینه ارتباط عملکرد نظام اقتصادی و نظام

1. Freedom of the Press 2004

تربیتی صورت گرفته است. این مطالعات در قالب رشته «تعلیم و تربیت اقتصادی»^۱ در فضای آکادمیک نیز گسترش یافته است. همین امر موجب توجه سیاستمداران به اهمیت تعلیم و تربیت اقتصادی شده است. برای نمونه، در گزارشی که در سال ۱۹۸۳ با عنوان «ملت در خطر»^۲ خطاب به ریاست جمهوری امریکا تنظیم شده، چنین آمده است: «پیشتازی امریکا در اقتصاد، صنعت، علوم و فناوری در جهان برای اولین بار در مواجهه با رقبای قدرتمندی مانند کیفیت و بازدهی ژاپنی و استحکام آلمانی به دلیل نظام آموزشی پیشرفته آن‌ها در معرض خطر قرار گرفته است. این روند باعث می‌شود که امنیت و حیثیت جامعه امریکا دچار خدشه شود».

پس از ارائه این گزارش برنامه‌ریزی جدی برای تعلیم و تربیت اقتصادی در سطوح مختلف آموزش عمومی امریکا صورت گرفت. بر این اساس، به نظام آموزش عمومی امریکا این مسئولیت داده شد که با اصلاح متون آموزشی اقدام به تقویت ابعاد شناختی، گرایشی و مهارتی دانش‌آموزان امریکایی در مقاطع مختلف دبستان، راهنمایی و دبیرستان کند (زاهدی وفا و طغیانی، ۱۳۹۱: صص ۵۶-۵۷). در این طرح که براساس شیوه‌تعلیم و تربیت محتوایی^۳ سامان یافته است، مفاهیم اقتصادی موردنیاز جهت آموزش و زمان‌بندی آموزش آن‌ها به‌دقت تعیین شده است و در نظام آموزشی به‌کار می‌رود. در مدل تعلیم و تربیت اقتصادی امریکا - همان‌گونه که در جدول زیر نشان داده شده است - مفاهیم محوری مشخص شده با زمان‌بندی خاصی آموزش داده می‌شوند.

جدول ۴. مفاهیم آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اقتصادی امریکا

(Siegfried, 1998: p 84 به نقل از زاهدی وفا و طغیانی، ۱۳۹۱: صص ۶۲).

مفاهیم	۰-۴	۵-۸	۹-۱۲	مفاهیم	۰-۴	۵-۸	۹-۱۲
کمیابی	ج	ج/ی	ج/ی	پول و تورم	ج	ج/ی	ج/ی
تصمیم‌گیری	ج	ج/ی	ج/ی	نرخ بهره	-	ج	ج/ی

1. Economic Education

2. A Nation at Risk

۳. روش محتوایی در مقابل روش عمل‌گرایانه قرار دارد؛ در روش عمل‌گرایانه هر آنچه فرد به آن نیاز دارد، آموزش داده می‌شود. روش مذکور با این مشکل مواجه است که در عمل نمی‌توان همه چیز را آموزش داد؛ گذشته از آن، به‌خاطر سرعت تحولات تجدیدنظر در محتواهای آموزشی به‌سختی امکان‌پذیر است. در آموزش محتوایی، سعی می‌شود شیوه انتخاب به افراد آموزش داده شود.

تخصیص	ج	ج/ای	ج/ای	درآمد	ج	ج/ای	ج/ای
انگیزه‌ها	ج	ج/ای	ج/ای	کارآفرینی	ج	ج/ای	ج/ای
مبادله و تجارت	ج	ج/ای	ج/ای	رشد اقتصادی	ج	ج/ای	ج/ای
تخصص و تقسیم کار	ج	ج/ای	ج/ای	نقش دولت و شکست بازار	ج	ج/ای	ج/ای
بازارها و قیمت‌ها	ج	ج/ای	ج/ای	شکست دولت	-	ج	ج/ای
نقش قیمت‌ها	ج	ج/ای	ج/ای	نوسانات اقتصادی	-	ج	ج/ای
رقابت و ساختار بازار	ج	ج/ای	ج/ای	بیکاری و تورم	ج	ج/ای	ج/ای
نهاده‌ها	ج	ج/ای	ج/ای	سیاست‌های پولی و مالی	-	-	ج

- توضیحات: ۱. سال‌ها (۴-۰، ۸-۵، ۱۲-۹) معرف سه دوره چهارساله در نظام آموزشی امریکاست. ۲. علائم اختصاری: ج: محتوای جدید معرفی شده؛ ج/ای: یادآوری محتوای قبلی همراه با مباحث تکمیلی

برنامه ملی عمومی تعلیم و تربیت اقتصادی در ایالات متحده هدف خود را تأمین محتوای شناختی و مهارتی لازم برای تربیت افرادی بهره‌ور، مسئولیت‌پذیر، مصرف‌کنندگانی آگاه، سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذارانی مدبر، افرادی تأثیرگذار در اقتصاد جهانی و تصمیم‌گیرانی شایسته در طول دوران زندگی قرار داده است (همان: صص ۵۷-۵۶).

سیاست‌گذاری تعلیم و تربیت اقتصادی بخشی از یک مطالعه بین‌رشته‌ای بین حوزه‌های مطالعاتی همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی است. هیچ‌یک از این رشته‌ها به تنهایی نمی‌توانند به ارائه طرح عملی برای افزایش تأثیرگذاری نظام آموزش عمومی بر عملکرد اقتصادی جامعه اقدام کنند.

تأکیدهای فراوان اسلام بر آموزش احکام اقتصادی و تربیت اخلاقی اهل کسب و کار حاکی از اهمیت تعلیم و تربیت اقتصادی در رویکرد اسلامی است. بدون شک تدوین مدل تعلیم و تربیت اقتصادی اسلامی قابل اعمال در جوامع کنونی نیازمند مطالعات بین‌رشته‌ای است. حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی به بررسی چگونگی تقویت فرهنگ اقتصادی برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی براساس رویکرد اسلامی می‌پردازد. رویکرد اسلامی در تعلیم و تربیت اقتصادی ویژگی‌ها و مختصات خاص خود را

دارد. در رویکرد اسلامی، آنچه در تعلیم و تربیت در مرتبه اول اهمیت قرار دارد، تلاش برای ساختن انسان‌های تلاشگر بر مبنای ارزش‌ها و باورهای اسلامی است.

در مدل تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی، مفاهیم ارزشی همچون روزی حلال و برکت کسب و کار مطرح است. در این مدل، زکات به منزله مالیاتی اسلامی زمینه‌ساز ارتقای معنوی افراد است. در رویکرد اسلامی، سخت‌کوشی در تولید، قناعت در مصرف و ایثار و از خودگذشتگی در انفاق مازاد درآمد به نیازمندان ترویج می‌شود (توکلی و ایزانلو، ۱۳۹۵). در مقاله‌ای دیگر مدل تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی پیشنهاد شده است (Tavakoli, 2018).

نتیجه‌گیری

تأمل در تعاریف اقتصاد اسلامی حاکی از آن است که این حوزه دانشی هویتی بین‌رشته‌ای دارد. در این تعاریف به اهدافی اشاره شده است که هویتی فرااقتصادی دارند. برای نمونه، در برخی از تعاریف اقتصاد اسلامی آمده است که هدف اقتصاد اسلامی کمک به رسیدن افراد به فلاح و سعادت است. در برخی تعاریف نیز، هرچند برای اقتصاد اسلامی هدفی اقتصادی همچون تخصیص منابع به نیازها در نظر گرفته شده است، اهداف اجتماعی همچون عدم تأثیر منفی بر استحکام خانواده یا اخلاق جامعه نیز در نظر گرفته شده است.

هویت بین‌رشته‌ای اقتصاد اسلامی را از دو جهت می‌توان مستدل کرد. رابطه بین اهداف نظام اقتصادی با سایر نظام‌های اسلامی اولین پیوند را در قالب پیوند آرمانی اقتصاد اسلامی با سایر علوم انسانی اسلامی برقرار می‌کند. بر این اساس، اقتصاد اسلامی از آن جهت هویت بین‌رشته‌ای دارد که اهداف نظام اقتصادی ارزشی ابزاری دارد و در خدمت اهداف سایر نظام‌ها از جمله نظام فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام قرار می‌گیرد. در این چهارچوب، نظام اقتصادی مطلوب در رویکرد اسلامی نظامی است که ضمن تأمین اهداف اقتصادی همچون رشد و عدالت اقتصادی، به تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام نیز کمک کند.

اقتصاد اسلامی از جهت کارکردی نیز به سایر علوم انسانی اسلامی وابسته است. کارکرد اقتصاد اسلامی در تبیین پدیده‌های اقتصادی، پیش‌بینی آن و همچنین، تجویز سیاست‌های اقتصادی مناسب، وابسته به درک واقعیت پیچیده بیرونی است که علاوه بر ابعاد اقتصادی، دارای ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. اعمال سیاست‌های اقتصادی منوط به فهم لایه‌های مختلف واقعیت شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است.

پیوند آرمانی و کارکردی نظام اقتصادی با سایر نظام‌ها باعث می‌شود که نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی وابسته به نظریه‌های سایر علوم انسانی اسلامی از جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علوم تربیتی اسلامی باشد؛ علاوه بر این، سیاست‌گذاری برای تحقق اهداف اقتصاد اسلامی نیازمند اطلاعاتی از سایر علوم انسانی اسلامی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی اسلامی است.

کتابنامه

۱. ترکمانی، عدنان خالد. ۱۹۹۰. المذهب الاقتصادي الاسلامی. جده: مكتبة السوادی.
۲. ترنز، برایان. ۱۳۸۰. ویر و اسلام. ترجمه حسین بستان، اسفندیار اسفندیاری، حسین اژدری‌زاده، صفار دستگردی، علی سلیمی، حمیدرضا شریعتمداری، جواد غفاری، حفیظ‌الله فولادی، مجید کافی، عبدالرضا علیزاده. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. تسخیری، محمد علی. ۱۳۹۰. اقتصاد اسلامی؛ درس‌هایی در آیین اقتصادی اسلام. ترجمه محمد مقدس. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.
۴. توکلی، محمد جواد؛ ایزانلو، امید. ۱۳۹۵. «تحلیل کارکردی سبک زندگی اقتصادی مطلوب در اسلام». پژوهشنامه سبک زندگی. شماره ۲. صص ۷۸-۴۷.
۵. جنیدل، حمد بن عبدالرحمن. ۱۴۰۶. مناہج الباحثین فی الاقتصاد الاسلامی. جلد ۱. ریاض: شركة العبيكان للطباعة و النشر.
۶. حاجی، جعفر عباس. ۱۹۸۷. المذهب الاقتصادي فی الاسلام. بیروت: مكتبة الافین.
۷. خطاب، کمال توفیق محمد. ۱۴۲۴ق. «منهجیه البحث فی الاقتصاد الاسلامی و علاقته بالنصوص الشرعیه». مجله جامعه ملک عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی. شماره ۱۶.
۸. خالدی، محمود. ۱۹۸۴م. مفهوم الاقتصاد فی الاسلام. بیروت: دارالجيل.
۹. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۳۶۳. درآمدی بر اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.
۱۰. رفیعی آتانی، عطاالله. ۱۳۹۰. «بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی». معرفت اقتصاد اسلامی. شماره ۵. صص ۱۹۶-۱۷۱.
۱۱. زاهدی وفا، محمد هادی؛ طغیانی، مهدی. ۱۳۹۱. «امکان بهره‌گیری از آثار تمدن اسلامی در طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی فرهنگ اقتصادی». معرفت اقتصاد اسلامی. شماره ۶. صص ۷۶-۵۵.

۱۲. صدر، محمدباقر. ۱۴۰۰ق. اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. صدیقی، نجات‌الله. ۱۳۷۴. «اندیشه‌های اقتصادی مسلمانان؛ بررسی متون معاصر». مطالعاتی در اقتصاد اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۴. غفاری، هادی؛ یونسی، علی. ۱۳۹۰. مبانی فقهی اقتصاد اسلامی. تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۵. فنجری، محمد شوقی. ۱۹۷۱. المدخل الى الاقتصاد الاسلامی. مصر: دارالنهضة العربیه.
۱۶. قحف، منذر. ۱۳۸۸. «علم اقتصاد اسلامی؛ تعریف و روش». فلسفه اقتصاد اسلامی. تدوین سید حسین میرمعزی. صص ۲۴۱-۲۰۷.
۱۷. مجلسی؛ محمدباقر، ۱۴۰۳ق. بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مصری، رفیق یونس. ۲۰۰۱. بحوث فی الاقتصاد الاسلامی. دمشق: دارالمکتبی.
۱۹. میرمعزی، سید حسین. ۱۳۹۰. نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. _____ ۱۳۹۴الف. «تعریف و روش کشف مذهب اقتصادی اسلام». اقتصاد اسلامی. شماره ۵۷. صص ۳۰-۵.
۲۱. _____ ۱۳۹۴ب. «فقه اقتصادی و اقتصاد اسلامی». اقتصاد اسلامی. شماره ۵۹. صص ۳۲-۵.
22. Abu-Rabi, I. 1994. **Islamic Resurgence: Challenges, Directions and Future Perspectives: A Round Table Discussion with Prof. Khurshid Ahmad**. Tampa: The world and Islam Institute.
23. Anjum, M. 1996. "Eternal Challenge of Islamic Economics to Capitalism and Comunism". Humanomics. vol. 12. no.1. pp 53-90.
24. Attia, G. 2007. **Towards Realization of the Higher Intents of Islamic Law**. (N. Roberts, Trans.) London: IIIT.
25. Backhouse, Roger E, and Steven G Medema. 2009. «**Retrospectives On the Definition of Economics**». Journal of Economic Perspectives. vol. 23. no.1. pp 221-233.
26. Boadway, R., & Neil, B. 1993. **Welfare Economics**. Blackwell.
27. Chapra, M. 2000. **The Future of Economics; An Islamic Perspective**. Leicester, UK: The Islamic Foundation.

28. Chapra, M. 2006. **Ibn Khaldun's Theory of Development: Does it Help Explain the Low Performance of the Present-Day Muslim World**. Unpublished paper. pp 1-48.
29. Colander, D. 2001. **The Lost Art of Economics: Essays on Economics and the Economic Profession**. Edward Elgar Pub.
30. Furqani, H. 2015. "**Definition of Islamic Economics as a Discipline: Challenges in the Clarification and Classification**". 10th international Conference on Islamic Economics and Finance.
31. Ghanim, H. 1991. **AL-Iqtited Al-Islemi wa Mushkilah Al-Iqtitediyah**. Al-Manierah: Dar al-Wafa.
32. Haneef, M. 1997. "**Islam, The Islamic Worldviews, and Islamic Economics**". IIUM Journal of Economics and Management. vol. 5. no. 1. pp 39-65.
33. Hasan, Z. 1998. "**Islamization of knowledge in Economics: Issues and Agenda**". IIUM Journal of Economics and Management. vol. 6. no. 2. pp 1-40.
34. Hasanuzzaman, S. 1984. "**Definition of Islamic Economics**". Journal of Research in Islamic Economics. vol. 1. no. 2. pp 49-50.
35. Hitti, P. 1958. "**History of the Arabs**". London: Macmillan.
36. Hodgson, M. 1977. "**The Venture of Islam: Conscience and History**". World Civilization, Vol. 1, Chicago, University of Chicago Press.
37. Iqbal, Z., & Lewis, M. 2009. **An Islamic Perspective on Government**. UK: Edward Elgar.
38. Khan, M. 1984. **Islamic Economics: Nature and Need**. Journal of Research in Islamic Economics. 1(2). pp. 55-61.
39. Kahf, M. 2003. "**Islamic Economics: Notes on Definition and Methodology**". Review of Islamic Economics. no. 13. pp 23-47.
40. Kaufmann, D., Kraay, A., & Zoido-Loba, P. 1999. "**Governance Matters**". Washington: World Bank, Policy Research Working Paper No. 2196.
41. Keynes, J. (1891 [1955]). **The Scope and Method of Political Economy**". 4th ed. New York: Kelley and Millman.
42. Khan, M. 1984. "**Islamic Economics: Nature and Need**". Journal of Research

- in Islamic Economics. vol. 1. no. 2. pp 55-61.
43. Kramer, J., & et al. (eds.). 1993. "**Othmanli**". In The Encyclopedia of Islam. Vol. 8. pp 190-231.
 44. Lewis, B. 1960. "**Abbasids**". In: The Encyclopedia of Islam. Vol. 1. pp 15-26.
 45. Lewis, B. 1995. **The Middle East: 200 Years of History from the Rise of Christianity to Present Day**. Weidnfell and Nicholson: London.
 46. Mannan, M. 1984. "**The Making of Islamic Economic Society**". Jeddah: Islamic Research and Training Institute. King Abdul Aziz University.
 47. Mannan, M. 1986. **Islamic Economics: Theory and Practice**. Cambridge: Hodder and Stoughton.
 48. Masry, R. 1999. **Buhuts Fiqaleqtisad Alislami**. Syria: Dar-al Maktabi.
 49. Mauro, P. 1995. "**Corruption and Growth**". Quarterly Journal of Economics. Vol. 110. No. 3. pp 681-712.
 50. 2004 _____. "**The Persistence of Corruption and Slow Economic Growth**". IMF Staff Papers. Vol. 51. No. 1. pp 1-18.
 51. Metwally, M. 1993. **Essays on Islamic Economics**. Jeddah: IRTI, IDB.
 52. Naqavi, S. 1994. **Islam, Economics and Society**. London: Kegan Paul International.
 53. Saunders, J. 1966. **The Muslim World on the Eve of Europe's Expansion**. Prentice Hall: Englewood Cliffs.
 54. Schatzmiller, Maya. 1994. **Labour in the Medieval Islamic World**. Brill, Leiden.
 55. Siddiqi, M. 2005. **Teaching Islamic Economics**. Jeddah, Saudi Arabia: Scientific Publishing Centre King Abdulaziz University.
 56. Sidgwick, Henry. 1988. "**Economic Science and Economics**". The New Palgrave. A Dictionary of Economics. vol. 2. p. 58.
 57. Taskhiri, M. 1996. "**Islamic Economy: Its Ideological and Legal Foundations**". Message of Thaqaalayn. vol. 2. no. 3 & 4. pp 117-132.

58. Tavakoli, Mohammad Javad. 2018. "**Spirituality and Economics**". **The position of Spirituality in the Islamic Model of Economic education and training of youth**". Dialogue #7 between Mennonite Theologians from North America and Muslim Theologians from Iran, Religion and youth: Chalanges and solutions, Winnipeg, Canada.
59. Yousri, A. 2002. "**The Scientific Approach to Islamic Economics: Philosophy, Theoretical Construction and Applicability**". In H. Ahmed ,Ed.), Theoretical Foundations of Islamic Economics. pp 20-60, Jeddah: IRTI-IDB.